

## بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد / ۱۳۸۶/۰۳/۲۵

بختی که امروز من مطرح میکنم، بحث لزوم بازشناسی الگوی توسعه و پیشرفت است. ما میخواهیم پیشرفت کنیم. مدل این پیشرفت چیست؟ این مدل را باید بازشناسی کنیم. در آخرین دیداری که من با دانشجویها داشتم - چند ماه قبل در سمنان - بحث تحول را مطرح کردم. گفتم تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با او سینه به سینه نباید شد؛ از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد، تا به پیشرفت بینجامد؛ جامعه را پیش برد. این را آنجا مطرح کردم. البته همان‌جا هم گفتم - الان هم تکرار میکنم - دانشگاهیان؛ چه دانشجو، چه استاد و حوزویان؛ چه طلبه، چه استاد، همه باید این خط و رشته‌ی فکری را تعقیب و دنبال کنند. حالا توضیحات بیشتری عرض خواهم کرد تا بتوانیم به نتیجه برسیم.

کارهای بزرگ از ایده‌پردازی آغاز میشود. این ایده‌پردازی کاری نیست که در اتاقهای دربسته و در خلا انجام بگیرد. باید فکرهای گوناگون، اندیشه‌های گوناگون با آن سر و کار پیدا کنند، تماس پیدا کنند تا آنچه که محصول کار هست، یک چیز عملی و منطقی از آب در بیاید. پس جان کلام، در این بحثی که امروز من میخواهم بکنم، این است که ما باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم، ببینیم برای کشور ما، برای جامعه‌ی ما، مدل پیشرفت چیست.

دو گرایش غلط همیشه درباره‌ی پیشرفت و تحول منتهی به پیشرفت وجود داشته است. یک گرایش عبارت است از خیانت‌هایی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفته؛ ضربه‌هایی که به نام خدمت و زیر پرچم اصلاحگری بر پیکر ملت ما وارد شده است. از دوران قاجار خیلی از درباریان قاجار و شاهزادگان قاجاری - که هم بیسواد بودند، هم دنیاپرست بودند، هم در عین حال با محافل غربی ارتباط داشتند - عامل و وسیله‌ی وابستگی نادانسته‌ی کشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعایشان این بود که این، پیشرفت و تحول است!

در قضیه‌ی مشروطه، آن خط انگلیسی‌ماجرای مشروطه حرفش ترقی‌خواهی بود؛ شعارش توسعه و پیشرفت بود. همان کسانی که رهبران مشروطه را نابود کردند؛ شیخ فضل‌الله را به دار کشیدند، مرحوم آیه‌الله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غیر مستقیم به قتل رساندند و خلع سلاح کردند، رهبران صادق مشروطه را زیر فشار قرار دادند و یک عده افرادی را که وابسته‌ی به غرب و سیاستهای استعماری بودند، به نام مشروطه‌خواه بر مردم مسلط کردند، شعار آنها هم همین ترقی‌خواهی بود! آنها هم میگفتند: پیشرفت، تحول! زیر این نام، آنچنان خیانت بزرگی انجام گرفت.

رضاخان با شعار ترقی و اصلاح آمد سر کار. کودتا کرد؛ حکومت کودتا، بعد هم آن دیکتاتوری سیاه و بی‌نظیر، که همه تحت عنوان و زیر پرچم پیشرفت و توسعه و ترقی انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حکومت موروثی و بعد هم کودتا در مرداد ۳۲ - هم ادعای حرکت اصلاحی داشت و این همه فاجعه برای این کشور به وجود آوردند. ضربه‌ای که به این کشور و به این ملت زدند، این طوری بود.

در سطح جهانی هم همین طور است. استعمار ملتها - که لکه‌ی ننگ تاریخ بشر در یکی دو قرن اخیر هست - به نام پیشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار یعنی نوسازی. انگلیس‌ها، هلندی‌ها، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها در نقاط مختلف آسیا و آفریقا و امریکا لاتین رفتند بومی‌ها را قتل عام کردند، سرزمینها را تصرف کردند، دزدی کردند، خیانت کردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زیر نام نوسازی، پیشرفت، استعمار.

در دوره‌ی بعد هم که نواستعمار پدید آمد، باز هم همین بود. این همه تجاوز، این همه جنگ‌افروزی، این همه کودتا که به وسیله‌ی سرویسهای امنیتی کشورهای غربی - چه امریکا، چه انگلیس و چه غیر اینها - انجام گرفته، همه زیر پرچم تجددخواهی و پیشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته. همین الان شما افغانستان و عراق جلوی چشمتان است. امریکایی‌ها آمدند وارد عراق شدند برای اینکه دنیای نوئی را؛ دنیای آزادی، دموکراسی و توسعه را برای مردم عراق به وجود بیاورند. شما ببینید الان در عراق چه خبر است! شاید در طول دوران حکومت‌های کودتائی عراق - که آخرینش صدام بود - محنتی را که امروز مردم عراق دارند از دست امریکایی‌ها میکشند، تا حالا تحمل نکرده باشند. زن و مرد عراقی تحقیر میشوند. جوان امریکایی چکمه‌اش را میگذارد پشت گردن یک جوان عراقی؛ چرا؟ چون از خیابان عبور میکرده و به او مشکوک شده؛ او را میخواندند و جلوی چشم زن و بچه‌اش، صورتش را به خاک فشار میدهند. یا مرد را جلوی چشم مرد خانه کتک میزنند؛ مردها زن خانه را به اسم توسعه و پیشرفت و به اسم نجات ملت عراق بازرسی بدنی میکنند. در افغانستان هم همین طور است.

پس نام توسعه از یک طرف مورد چنین سو استفاده‌هایی در طول تاریخ و در زمان خود ما در سرتاسر دنیا و در کشور خود ما انجام گرفته است. از یک طرف هم در نقطه‌ی مقابل، کسانی بوده‌اند و هستند که با هر نوع نوآوری و تحولی مخالفت کرده‌اند؛ به اسم اینکه این سابقه ندارد، این را نمی‌شناسیم، این را نمیدانیم، به این مشکوکیم. حدیث «شر الامور محدثاتها» را بد معنا کرده‌اند. با اینکه نوآوری سنت تاریخ است؛ سنت طبیعت است و بدون نوآوری زندگی بشر معنا پیدا نمیکند؛ اما اینها مخالفت کردند. این دو گرایش متضاد وجود داشته است.

پس ما باید پیشرفت و آن چیزی را که از تحول اراده میکنیم و میخواهیم، درست برای خودمان معنا کنیم و بفهمیم دنبال چه هستیم، تا نه آن سو استفاده انجام بگیرد، نه این مخالفت و ضدیت. البته این به معنای این نیست که ما تازه می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم، لذا الگو برای پیشرفت میخواهیم؛ نه، پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد. یک جامعه‌ی ایستای راکد، زیر فشار، استعدادها خفته، بدون اجازه‌ی هیچ تحرکی در دریای عمیق استعدادهای ملی ما، با حرکت انقلابی دگرگون شد.

امروز علاوه بر این که خود تشکیل نظام جمهوری اسلامی یک تحول بزرگ، یک پیشرفت شگفت‌آور و عظیم بود که یک حکومت موروثی کودتائی فاسد و وابسته را یک ملتی بتواند تبدیل کند به یک حکومت مردمی، که هیچ تحولی از این بالاتر نیست و خود این، بزرگترین تحول و بزرگترین پیشرفت بود، این را هم من به شما عرض بکنم که در هیچ نقطه‌ی دنیا، در هیچ کشوری از کشورهای دنیا این منظره‌ای را که شما امروز ملاحظه میکنید، نمیتوانید ببینید.

به هر حال بحثی که برای الگوی پیشرفت میکنیم، برای این نیست که می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم؛ پیشرفت از انقلاب شروع شده، بلکه به این معناست که با بحث نظری و تعریف شفاف و ضابطه‌مند از پیشرفت، قصد داریم یک باور همگانی در درجه‌ی اول در بین نخبگان، بعد در همه‌ی مردم به وجود بیاید که بدانند دنبال چه هستیم و به کجا میخواهیم برسیم و بخشهای گوناگون نظام بدانند چه کار باید بکنند. این را باید پیدا کنیم. البته من امروز نمیخواهم مدل و الگوی پیشرفت را

اینجا مطرح کنیم؛ نه، می‌خواهیم لزوم این کار را بگویم.

مدلسازی و الگوسازی، کار خود شماسست؛ یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش برونند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمانها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخشهای مختلف شکل بگیرد.

چرا لزوم این کار را باید بیان کرد؟ خیلی ساده است؛ به خاطر اینکه امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفا مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در تبلیغات خیلی ماهرند؛ یعنی ماهر شده‌اند؛ در طول این دو سصد سالی که کار تبلیغاتی پی‌درپی می‌کنند، با تبلیغات موفق خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهنها به وجود بیاورند که توسعه‌یافتگی مساوی است با غرب و غربی شدن! هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌یافته‌ای محسوب بشود، بایستی غربی بشود! این تبلیغات آنهاست. هر کشوری که از الگوهای موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‌یافته نیست؛ و هر چه فاصله‌اش بیشتر، فاصله‌اش از توسعه‌یافتگی بیشتر! این‌طوری می‌خواهند جا بیندازند و متناسفانه در ذهنها جا انداخته‌اند.

البته غربی‌ها این تبلیغات را کرده‌اند و ملاک و معیار توسعه‌یافتگی را الگوهای خودشان قرار داده‌اند؛ اما حقیقتا در مقام عمل، به آن کشورهایی که می‌خواستند غربی بشوند، کمک درستی هم نکرده‌اند؛ یعنی همین‌جا هم صداقت بخرج ندادند. من به شما عرض بکنم: غربی‌ها هیچ مایل نبودند و نیستند که غیر غربی وارد باشگاه علمی غرب شود. این کشورهای آسیایی که الان پیشرفت کرده‌اند - مثل ژاپن، مثل چین، مثل تا حدودی هند - غرب به هیچ کدام از اینها کمکی نکرد. چین در کشمکش‌های شدید شرق و غرب - کمونیسم و دنیای سرمایه‌داری - از طرف شوروی آن روز سخاوتمندانه مورد حمایت قرار گرفت؛ حتی انرژی هسته‌ای‌اش را روس‌ها دادند. چین هیچ چیز نداشت؛ شوروی‌ها چون می‌خواستند یک جبهه‌ی آسیایی بزرگی در مقابل امریکا و اروپا تشکیل بدهند، چین را تجهیز کردند؛ چون چین کمونیستی بود، تجهیزش کردند. هند هم در درجه‌ی بعد همین‌طور؛ یعنی در جبهه‌بندی‌های شرق و غرب، هند گرایش به چپ داشت، شوروی‌ها - چپ‌ها - کمکش کردند. امریکایی‌ها متقابلا پاکستان را تقویت میکردند. البته پاکستان هم انرژی هسته‌ای را خودش به وجود نیاورد، آنها از چین گرفتند؛ اما امریکا چشمش را بست و در موازنه‌های سیاسی منطقه‌ای به رو نیاورد. ژاپن، پیشرفت علمی خودش را به کمک امریکا و غرب به دست نیاورد؛ ژاپنی‌ها توانستند نفوذ علمی کنند - شاید تعبیر سرعت، تعبیر خوبی نباشد - و توانستند علم را به شکلی که طرف راضی نیست، از او بچاپند؛ منتها ملت سختکوشی بودند و خودشان را پیش بردند؛ غرب به آنها کمکی نکرد.

ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟ این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوما با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملا خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرائط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را می‌گویم: الگوی پیشرفت غربی، يك الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفتهای غربی، پیشرفتهایی است که امروز همه‌ی دنیا و همه‌ی بشریت دارند از آن رنج می‌برند؛ کشورهای عقب‌مانده يك جور، کشورهای پیشرفته يك جور. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شمار از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. شما الان اگر آثار ادبی کشورهای غربی - مثلا فرانسه - را که مربوط به سه قرن یا دو قرن پیش هست، بخوانید، وضع امروز آنجا را هم مطالعه کنید، خواهید دید مردم آنجا از لحاظ اخلاقی بمیزان بسیار زیادی عقب رفته‌اند. این وضعیتی که امروز بر آنجا حاکم است، آن روزها حاکم نبود. پیشرفت تمدن غربی در طول قرنهای متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده؛ از لحاظ وضع زندگی هم به آنها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجاها برنقشاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است.

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است. چرا می‌گوئیم اسلامی و چرا می‌گوئیم ایرانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. چرا می‌گوئیم ایرانی؟ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود. این ملت ما بوده است که توانسته است یا میتواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم یقینا این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملتها واقع خواهد شد.

آنچه که موجب میشود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه‌ی آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، یکلی متفاوت است؛ يك تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا میکند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه میکنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را میشود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. يك ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.

پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی میشود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. پیشرفتی که ما می‌خواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوئیم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. نقطه‌ی تفارق اساسی، نگاه به انسان است. اینجا يك درنگی بکنیم و من يك مطلب معرفتی اسلامی را در اینجا عرض بکنم:

در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل همدیگر هستند. این میتواند پایه و مبنای برای همه‌ی مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده‌ی خودمان خواهیم نوشت، باشد.

این دو زاویه‌ای که اسلام از آن به انسان نگاه میکند، یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان يك فرد؛ به من، شما، زید، عمرو به عنوان يك موجود دارای

عقل و اختیار نگاه میکند و او را مخاطب قرار میدهد؛ از او مسئولیتی میخواهد و به او شانی میدهد، که حالا خواهیم گفت. يك نگاه دیگر به انسان، به عنوان يك كل و يك مجموعه‌ی انسانهاست. این دو نگاه با هم منسجمند؛ مکمل یکدیگرند. هر کدام، آن دیگری را تکمیل میکند.

در نگاه اول که نگاه اسلام به فرد انسانی است، يك فرد مورد خطاب اسلام قرار میگیرد. در اینجا انسان يك رهروی است که در راهی حرکت میکند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحا فملاقيه». اگر بخواهیم این راه را تعریف کنیم، در يك جمله‌ی کوتاه میشود گفت این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی. انسان از خودپرستی به سمت خداپرستی حرکت کند. مسیر صحیح و صراط مستقیم این است. مسئولیت فرد انسان در این نگاه، این است که این مسیر را طی کند. یکایک ما مخاطب به این خطاب هستیم؛ دیگران بروند، نروند؛ حرکت کنند، نکنند؛ دنیا را ظلمات کفر بگیرد یا نور ایمان بگیرد، از این جهت تفاوت نمیکند. وظیفه‌ی هر فردی به عنوان يك فرد این است که در این راه حرکت کند؛ «علیکم انفسکم لا یضرم من ظل اذا اهدتیم». باید این حرکت را انجام بدهد؛ حرکت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهی به نور توحید. جاده‌ی این راه چیست؟ بالاخره مسیری را میخواهیم حرکت کنیم و به جاده‌ای نیاز داریم؛ این جاده، همان واجبات و ترک محرمات است. ایمان قلبی موتور حرکت در این راه است؛ ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی، آذوقه و توشه‌ی این راه است، که راه و حرکت را برای انسان آسان و تسهیل میکند؛ سرعت میبخشد. تقوا هم عبارت است از خویش‌نمایی؛ مواظب خود باشد که از این راه تخطی و تجاوز نکند. وظیفه‌ی فرد در نگاه اسلام به فرد، این است. در همه‌ی زمانها، در حکومت پیغمبران، در حکومت طواغیت، يك فرد وظیفه‌اش این است که این کار را انجام دهد و تلاش خودش را بکند.

اسلام در این نگاه به انسان به عنوان يك فرد، توصیه میکند زهد بورزد. زهد یعنی دلباخته و دلبسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد میکند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ماست. دلبستگی به این دنیا، دلباخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دلباخته نباید شد. این دلباخته نشدن، دلبسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اینها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمتهای الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين امنوا»؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند. اینها جزو مسلمات و معارف روشن دین است که من نمیخواهم توضیح بدهم. این، نگاه فردی است. در این نگاه به فرد انسان، اسلام استفاده‌ی از لذت زندگی و لذت حیات را برای او مباح میکند؛ اما در کنار او يك لذت بالاتر را که لذت انس با خدا و لذت ذکر خداست، آن را هم به او یاد می‌دهند. انسان در يك چنین راهی به عنوان انسان اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود. در این نگاه، مخاطب البته فرد انسان است. هدف این حرکت و این تلاش هم رستگاری انسان است. اگر انسان به این دستورالعمل و نسخه‌ای که به او داده شده است، عمل بکند، رستگار می‌شود. این، يك نگاه است.

در زاویه‌ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطاب فردی است، خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده؛ يك وظیفه‌ی دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه‌ی مدیریت دنیا. دنیا را باید آباد کند؛ «و استعمرکم فیها». همین انسان مامور است که دنیا را آباد کند. آباد کردن دنیا یعنی چه؟ یعنی از استعدادهای فراوان و غیرقابل شمارشی که خدای متعال در این طبیعت قرار داده، این استعدادهای استخراج کند و از آنها برای پیشرفت زندگی بشر استفاده کند. در این زمین و پیرامون زمین، استعدادهایی هست که خدای متعال اینها را گذاشته است و بشر باید اینها را پیدا کند. يك روزی بشر آتش را هم نمی‌شناخت، اما آتش بود؛ الکتریسیته را نمی‌شناخت، اما در طبیعت بود؛ قوه‌ی جاذبه را نمی‌شناخت، قوه‌ی بخار را نمی‌شناخت، اما اینها در طبیعت بود. امروز هم استعدادهای قوای بیشمار فراوانی از این قبیل در این طبیعت هست؛ بشر بایستی سعی کند اینها را بشناسد. این مسئولیت بشر است؛ چون خلیفه است و یکی از لوازم خلیفه بودن انسان، این است.

عین همین مطلب در مورد انسانهاست؛ یعنی انسان در این نگاه دوم، وظیفه دارد استعدادهای درونی انسان را استخراج کند؛ خرد انسانی، حکمت انسانی، دانش انسانی و توانایی‌های عجیبی که در وجود روان انسان گذاشته شده، که انسان را به يك موجود مقتدر تبدیل میکند. این هم نگاه کلان است. در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه‌ی افرادند. استقرار عدالت و روابط صحیح، خواسته شده است. از چه کسانی؟ از همه‌ی افراد. یکایک افراد جامعه‌ی بشری در همین نگاه کلان، مخاطبند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، بر عهده‌ی افراد انسان است. در این نگاه می‌بینید انسان همه‌کاره‌ی این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این نگاه اسلام است به انسان.

اومانیزم غربی هم انسان‌محور است. اومانیزم - که محور فلسفه‌های قرن نوزدهمی و بعد و قبل از آن است - انسان را محور قرار می‌دهد. اما چه‌جور انسانی؟ انسان در منطق غرب و اومانیزم غربی، یکلی با این انسانی که در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامی موجودی است هم طبیعی و هم الهی؛ دویعدی است؛ اما در نگاه غربی، انسان يك موجود مادی محض است و هدف او لذت‌جویی، کامجویی، بهره‌مندی از لذت زندگی دنیاست، که محور پیشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان‌بینی اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسیله‌اند برای تعالی انسان. در آن جهان‌بینی غربی، ثروت و قدرت و علم، هدفند. انسانها تحقیر بشوند، ملتها تحقیر بشوند، میلیونها انسان در جنگها لگدمال بشوند و کشته بشوند، برای اینکه کشوری به قدرت یا به ثروت برسد یا کمپانی‌هایی سلاحهای خودشان را بفروشند؛ ایرادی ندارد! تفاوت منطقی، این است.

بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشی که پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با عوطه خوردن درمنجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت خیلی متفاوت است. (صدای اذان به گوش من میرسد. من معمولاً وقتی اذان بشود، برنامه را ادامه نمیدهم. ناچارم حرف را تمام کنم، لکن جمع‌بندی میکنم.)

من می‌خواهم بگویم مجموعه‌ی دانشگاهی کشور ما، مجموعه‌ی نخبگان کشور ما - هم حوزه و دانشگاه - یکی از بزرگترین کارهاشان باید این باشد که نقشی جامع پیشرفت کشور را بر اساس مبانی اسلام تنظیم کنند؛ دل به الگوی غربی و مدلسازی‌های غربی نسپرند. او نمیتواند کشور را نجات بدهد؛ او نمیتواند پیشرفت کشور ما را تنظیم کند. کسانی که در مراکز برنامه‌ریزی یا در مراکز علمی و تحقیقی هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سیاست، راجع به سیاست بین‌المللی و راجع به مسائل حیاتی دیگر کشور کار و فکر میکنند، دنبال این نباشند که فرمولهای غربی را؛ فرمولهای اقتصادی غرب، فرمولهای بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول را با مسائل کشور تطبیق کنند؛ نه، آن نظریه‌ها، نظریه‌های مفید برای ما نیست. البته از علمشان استفاده میکنیم؛ ما تعصب نداریم. هرچا پیشرفت علمی، تجربه‌ی علمی باشد، استفاده میکنیم. از مصالح استفاده میکنیم؛ اما نقشه را بر طبق فکر خودمان، بر طبق نیاز خودمان بایستی بریزیم.

نقطه‌ی مقابل اعتماد به نفس، خودکمربینی است؛ خودکمربینی در مقابل فکر يك جناحی از ملتهای عالم - که امروز غرب مظهر آن است - خودکمربینی در مقابل فلسفه‌ی آنها، خودکمربینی در مقابل علم آنها، حتی خودکمربینی در مقابل الگوهای توسعه‌ی ملی که آنها پیشنهاد میکنند؛ در حالی که الگوی توسعه‌ی ملی نسبت به ملتهای مختلف، گوناگون است.

در دوران دفاع مقدس، اوائل کار، بخصوص بچه‌های سپاه و بسیج واقعا چیزی نداشتند؛ سلاح لازم را نداشتند؛ عمده‌ی سلاحشان همین کلاشینکف بود؛ يك تفنگ انفرادی، نمیشد با این سلاح جنگید؛ لذا به فکر افتادند. خود این به فکر افتادن، بابهایی را به روی آنها باز کرد. من توصیه‌ام به جوانهای عزیز این است که شرح حال سرداران شهید را بخوانید. در لابه‌لای حرفهای اینها، حالا يك بخشهایی عاطفی و معنوی و اینهاست - که آنها هم به توبه‌ی خود منافعی دارد - اما بخشهایی هم بخشهای تجربی کارهای اینهاست که در میدان جنگ چگونه عمل میکردند. من بارها گفته‌ام که در دوران جنگ، ما بایستی آر.پی. جی هفت را به صورت قاچاقی با پول چند برابر از کشورهای دیگر می‌آوردیم و نهایت سختی را متحمل میشدیم؛ پول چند برابر هم میدادیم تا يك تعداد سلاحهای ابتدائی اینطور را به دست بیاوریم. نتیجه‌ی آن تجربه‌ها و اعتماد به نفس این شد که ملت ایران به جانی برسد که سلاحهایی که خودش تولید میکند، در منطقه بخشی‌اش درجه‌ی يك و بی نظیر باشد، بخشی هم کم نظیر باشد. این به خاطر همین نیاز بود؛ چون به ما نمی‌فروختند، چون به ما نمیدادند. ما احساس کردیم که باید به خودمان تکیه کنیم. جوانهای ما به خودشان تکیه کردند. این تکیه‌ی به خود، استعدادها را جوشاند. این جوشش استعدادها فراورده دارد؛ فراورده‌ها هر یکی چندین دنباله دارد. این در همه جا هست. این اعتماد به نفس، هم در کشفیات هست، هم در علم هست، هم در ساخت و تولید هست، هم در الگوی توسعه هست.

من در یکی دو تا دیدار دانشجویی سفرهای سال گذشته در مشهد و سمنان، راجع به مسئله‌ی الگوی توسعه صحبت کردم؛ الگوی توسعه‌ی ایرانی، الگوی توسعه‌ی بومی، که ما برای توسعه‌ی کشور به سراغ نظریات دانشمندان اروپائی نرویم. نمی‌گویم از علم آنها استفاده نکنیم؛ اما نسخه‌ی آنها مال خودشان. علم آنها را یاد بگیریم؛ اما نسخه‌ی بیماری خودمان را خودمان بنویسیم، تا مورد اعتماد خودمان باشد، تا بتوانیم به آن تکیه کنیم، اطمینان کنیم. حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، می‌گوئیم آقا مگر ما میتوانیم؟ این همه دیگران تجربه کردند، ما حالا چه بالاتر از آنها می‌خواهیم بیاوریم؟ این، نبود اعتماد به نفس است؛ که الان هم متاسفانه بعضی‌ها می‌گویند! بعضی از تحصیلکرده‌های ما همین را می‌گویند. ما گفتیم الگوی توسعه‌ی بومی تهیه کنیم، می‌گویند آقا کدام الگوی توسعه‌ی بومی؛ مگر میشود؟! ببینید، این همان رسوبات باقیمانده‌ی از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر يك ملت می‌خواهد پیشرفت کند، نمیشود منتظر دیگران باشد.

#### بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز / ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

در دهه‌ی اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه‌ی شصت، یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم میدیدند. هر کس هم مخالفت میکرد، يك تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش میکردند. يك عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه‌ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه‌ی دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب میشد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به يك تقریب حالا تبدیل شد.

يك برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمیدیدند؛ در حد همین کشورهای مثل کره‌ی جنوبی میدیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت يك گفتار عمومی در ذهن نخبان و فرزنانگان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه‌ی پیشرفت به شیوه‌ی غربی، امروز مخصوص ملتهای شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزنانگان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار میکردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه‌ی پیشرفت نیست. امروز ما اینها را میدانیم. البته نقشه‌ی پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه‌ی اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحرانهایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحرانها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصاد و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود.

#### بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز / ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی که ما يك سال، دو سال گذشته مطرح و تکرار کردیم، می‌پرسند چقدر عمل شد؟ درست است، جای سوال دارد. پژوهشگاه دانشجویی که پیشنهاد شد، به نظر من پیشنهاد خوبی است. خوب است مسئولان وزارت‌های آموزش عالی رسیدگی کنند، بررسی کنند؛ فکر خوبی است. بگذاریم دانشجویها در این مقوله‌ی کار دانشگاهی اگر وقت میکنند، اگر میتوانند، در يك مرکزی به نام پژوهشگاه و پژوهشکده، فعالیت‌هایی را انجام دهند؛ این ایده‌ی قابل توجهی است و میتواند دنبال شود.

#### بیانات در دیدار نخبان علمی و اساتید دانشگاه‌ها / ۱۳۸۷/۰۷/۰۲

این پیشرفت علمی، اگرچه که با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفته‌تر علمی حاصل خواهد شد - بخشی از آن بلاشک این است - اما فراگیری علم يك مسئله است، تولید علم يك مسئله دیگر است. نباید ما در مسئله علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، يك پیشرفتهای پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله‌روی، نداشتن ابتکار، زیر دست بودن معنوی، لازمه‌ی قطعی این چنین پیشروای است؛ و این جایز نیست.

### ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه / ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

اینک سیاست‌های کلی برنامه پنجم که باید مبنای تهیه و تدوین قانون برنامه ی پنجساله پنجم توسعه ی جمهوری اسلامی ایران باشد، ابلاغ می‌گردد. انتظار می‌رود این سیاست‌ها که با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت تنظیم شده، بتواند در جای جای کلیه فعالیتهای کشور چه در بعد تقنین و چه در بعد اجرا ظاهر گردد. بی‌گمان اهتمام و دقت نظر جنابعالی و هیئت محترم دولت و مجلس محترم شورای اسلامی و سایر دستگاههای رئیس‌ی نظام می‌تواند در این باره نقش تعیین‌کننده ایفا کند. انتظار داریم در دوره ی پنجساله آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی که رشد و بالندگی انسانها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی و تحقق شاخصهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست، توسط قوای سه گانه ی کشور صورت گیرد.

### بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان / ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

در مسئله اول - یعنی تبیین نمای کلی پیشرفت - من چند نکته را میگویم که مجموع این نکات، این نمای کلی را به ما نشان خواهد داد.

نکته اول این است که ما وقتی میگوئیم پیشرفت، نباید توسعه‌ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما میگوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده میشود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتما دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، ناپابستی اشتباه بشود. آن چه ما دنبالش هستیم، لزوما توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخصها - نیست. غربی‌ها يك ناکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. خوب، در وهله‌ی اول انسان خیال میکند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته - يك بار ارزشی و يك جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی میگویند کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش؛ فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری میخواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه‌ی رفتار و کارها و شکل و قواره‌ی کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما اینها را یاد هم بگیریم، یاد میگیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی میکنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقا قبول نمیکنیم. پیشرفتی که ما میخواهیم چیز دیگری است.

مطلب دوم این است که پیشرفت برای همه‌ی کشورها و همه‌ی جوامع عالم، يك الگوی واحد ندارد. پیشرفت يك معنای مطلق ندارد؛ شرائط گوناگون - شرائط تاریخی، شرائط جغرافیائی، شرائط جغرافیای سیاسی، شرائط طبیعی، شرائط انسانی و شرائط زمانی و مکانی - در ایجاد مدلهای پیشرفت، اثر میگذارد. ممکن است يك مدل پیشرفت برای فلان کشور يك مدل مطلوب باشد؛ عینا همان مدل برای يك کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین يك مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه‌ی اجزا آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما - با شرائط تاریخی ما، با شرائط جغرافیائی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه‌ی خود را دارد؛ باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه‌های دیگر به درد ما نمیخورد؛ چه نسخه‌ی پیشرفت آمریکائی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپائی از نوع اروپای غربی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپائی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکاندیناوی، که آنها يك نوع دیگری هستند - هیچ کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمیتواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرائط خودمان پیدا کنیم. من این بحث را در محیط دانشگاه دارم میکنم؛ معنایش این است که این تحقیق و این پیگیری و این تفحص را شما دانشجو، شما استاد و شما عنصر دانشگاهی، با جدیت باید انجام بدهید؛ و ان‌شاءالله خواهید توانست.

نکته‌ی بعدی هم نکته‌ی مهمی است؛ مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما میگوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه، يك روزی شعاع داد و فریاد کشید که باید برویم سرتاپا فرنگی بشویم و اروپائی بشویم، او توجه نکرد که اروپا يك سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است؛ ممکن است آن مبانی بعضا مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در دوران قرون وسطی، سابقه‌ی تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس علمی اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت. تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او میخواهد انتخاب کند، يك تأثیر فوق العاده است. مبانی معرفتی ما به ما میگوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا غیرعادلانه.

مطلب بعدی این است که ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه‌ی غربی میشماریم، نباید از نقاط اشتراك غفلت کنیم؛ يك نقاط اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه‌ی کشورهای توسعه یافته‌ی غربی کاملا وجود داشته؛ روح خطرپذیری - که انصافا جزو خلقیات و خصال خوب اروپائی‌هاست - روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که اینها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد. اینها هم لازم است. ما اگر باید اینها را یاد بگیریم، یاد هم میگیریم؛ اگر هم در منابع خودمان باشد، باید آنها را فرا بگیریم و عمل کنیم.

اینها يك مختصاتی از جمله‌ی مختصات پیشرفت مورد نظر ما بود که عرض کردیم. همانطور که گفتم با این حرفها تمام نمیشود؛ باید دقت کرد، باید تعقیب کرد، باید تحقیق کرد. صاحبان فکر در دانشگاهها بنشینند و روی این مسائل مطالعه کنند؛ تبیین علمی بشود؛ مدل‌سازی علمی بشود تا بتوانیم این را به برنامه تبدیل کنیم و بیندازیم در میدان اجرا تا در پایان ده سال، ملت احساس کنند که پیشرفت حقیقی پیدا کردند.

یکی از الزامات ما این است: هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده‌ی استقلال کشور باشد؛ این باید بعنوان يك شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده‌ی برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، دلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری - با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره -

پیشرفت محسوب نمی‌شود. امروز هستند کشورهای - بخصوص در آسیا - که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پیشرفتهای ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند؛ نه در سیاستهای جهانی، نه در سیاستهای اقتصادی عالم و نه در طراحی‌های مهمی که در عرصه بین‌المللی مورد توجه است. دنباله‌روند؛ غالباً هم دنباله‌رو آمریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد.

#### بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت / ۱۳۸۸/۰۶/۱۸

طراحی و تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، به نظر من در هیچ جایی جز دولت وجود ندارد. هر چه انسان فکر میکند که کجا این کار را می‌شود انجام داد، به نظر میرسد تنها جایی که میتواند این را انجام بدهد، همین دستگاه‌های دولتی است. واقعا از افراد متفکر هم استفاده بشود و بنشینند الگوی پیشرفت را طراحی کنند. چون این دهه، دهه پیشرفت و عدالت است. ما پیشرفت را با عدالت با هم آوردیم؛ یعنی درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی که در دنیای مادی امروز مطرح است. آنها میگویند ما اگر بخواهیم در پیشرفت، رعایت این مسائل عدالتی را بکنیم، آن پیشرفت به دست نخواهد آمد، بنابراین عدالت را میگذاریم بعد از آنکه پیشرفت را حاصل کردیم. آن وقت با راه‌های جبرانی مثل همین بیمه‌ها و کمکه‌ها، تا آن حدی که بشود - که غالباً هم نمیشود - جبران میکنیم. ما میگوئیم نه، پیشرفت همراه با عدالت. در ذات این پیشرفت، عدالت پایستی ملحوظ شده باشد. خوب، این الگو لازم دارد؛ بنشینید الگویش را ترسیم کنید. این، نگاه کلانی خواهد بود به آینده‌ی کشور. و شما چهار سال فرصت دارید؛ این چهار سال میتواند يك پایه‌گذاری باشد که هر کسی هم بعد از شما آمد، این پایه‌گذاری شما راهنمای او باشد.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

مقصود ما از تشکیل این نشست - یا درست‌تر بگویم: سلسله‌ی نشستهای که ان‌شاءالله در آینده خواهیم داشت - در درجه‌ی اول این است که متفکران کشور، اندیشه‌ورزان کشور، خودشان را درگیر مسائل کلان کشور نکنند. کشور مسائل اساسی‌ای دارد. کارهای بزرگی هست که باید انجام بگیرد. توانائی‌ها و ظرفیتهای بسیاری هست که میتواند در خدمت این حرکت عظیم انجام بگیرد. این مقصود تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه زبدگان، فرزانگان و اندیشه‌ورزان، خودشان را با این مسائل کلان مرتبط و درگیر نکنند. این باید اتفاق بیفتد و ان‌شاءالله این خواهد شد. مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست؛ که البته این مسئله در دل خود، ده‌ها مسئله دارد.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

هدف دومی که ما از تشکیل این جلسه داشته‌ایم، این است که يك فرهنگ و يك گفتمان، اول در میان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بیاید. همین حرفهائی که شما امشب بیان کردید، وقتی در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به يك سمت اساسی سوق خواهد داد؛ اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو، احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خودمان بایستیم، عیوب وابستگی و تکیه کردن به الگوهای بیگانه گسترش خواهد یافت. ما امروز به این احتیاج داریم. متأسفانه جامعه‌ی نخبگانی ما هنوز در بخشهای مهمی از این مسئله به يك نتیجه‌ی صحیح و درست نرسیده‌اند؛ که این باید اتفاق بیفتد و به حول و قوه‌ی الهی اتفاق خواهد افتاد.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

حصول این کار، زودبازده نیست. ما با توجه به این نکته، وارد این قضیه شدیم. البته بعضی از آقایان طرحها و پیشنهادهایی برای محصول زود هم مطرح کردند، ایراد هم ندارد؛ لیکن آن چیزی که مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با يك نگاه خوشبینانه در میان‌مدت، به دست نخواهد آمد؛ این يك کار طولانی است. اگر ما توانستیم به حول و قوه‌ی الهی، در يك فرایند معقول، به الگوی توسعه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این يك سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌های کشور و چشم‌انداز کشور و سیاستگذاری‌های کشور. یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاستگذاری‌هایی که خواهد شد - سیاستهای کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. البته این الگو، يك الگوی غیر قابل انعطاف نیست. آنچه که به دست خواهد آمد، حرف آخر نیست؛ یقیناً شرائط نوبه‌نوی روزگار، ایجاد تغییراتی را ایجاب میکند؛ این تغییرات باید انجام بگیرد. بنابراین الگو، يك الگوی منعطف است؛ یعنی قابل انعطاف است. هدفها مشخص است. راهبردها ممکن است به حسب شرائط گوناگون تغییر پیدا کند و حک و اصلاح شود. بنابراین ما در این قضیه هیچ دچار شتابزدگی نخواهیم شد. البته شتاب معقول باید وجود داشته باشد؛ لیکن شتابزده نخواهیم شد و ان‌شاءالله با حرکت صحیح و متین پیش خواهیم رفت.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

دوستان در زمینه‌ی مفردات این جمله، بحثهای خوبی کردند؛ «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». درباره‌ی اینکه الگو معنایش چیست، ایرانی به چه لحاظ، اسلامی به چه لحاظ، و پیشرفت در چه جهات، بحثهای خوبی انجام گرفت. آنچه که من میخواهم اضافه کنم، این است که اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، يك بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم. موافق نیستیم. ما نمیخواهیم يك اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن میفهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه میکنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است يك زوایائی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را میفهمد. و همچنین مفاهیم دیگری.

مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف میکنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. در خصوص ایرانی بودن الگو، علاوه بر آنچه که دوستان گفتند؛ که خوب، شرائط تاریخی، شرائط جغرافیائی، شرائط فرهنگی، شرائط اقلیمی، شرائط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تاثیر میگذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمیخواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما میخواهیم آنچه را که خودمان لازم میدانیم، مصلحت کشورمان میدانیم، آینده‌مان را میتوانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در يك قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایبات، اهداف، ارزشها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه‌ی ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما يك جامعه‌ی اسلامی هستیم، يك حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که میتوانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه‌ی ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است. الگو هم نقشیه‌ی جامع است. وقتی میگوئیم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی يك نقشیه‌ی جامع، بدون نقشیه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی،

بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی يك حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که يك نقشه‌ی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه‌ی جامع است؛ به ما میگوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت میکنیم. طبعاً همین طور که دوستان گفتند، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بایستی بیان شود. یقیناً سوالات زیادی مطرح خواهد شد؛ این سوالات بایستی دانسته شود. یکی از آقایان اینجا گفتند چهار هزار سوال وجود دارد؛ این خیلی خوب است. این سوالات شناخته شود، دانسته شود. این حرکت بایست در مجموعه‌ی نخبگانی ما به وجود بیاید. سوالات مطرح شود، به این سوالات پاسخ داده شود؛ این حرکت طولانی‌مدت است.

البته اینکه ما میگوئیم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد، تجربه‌ی صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌بسته و کورکورانه چیزی را از جانی نخواهیم گرفت. از همه‌ی آنچه که در دنیای معرفت وجود دارد و میشود از آن استفاده کرد، استفاده خواهیم کرد.

### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

سوال میکنند که چرا قبلاً این کار انجام نگرفته، یا چه ضرورتی وجود دارد که حالا این کار انجام بگیرد؟ خوب، فاصله‌ی زیادی نشده است. برای این فرایندی که به منظور ایجاد و تدوین يك چنین الگویی حتماً طی خواهد شد، این سی سال، زمان طولانی‌ای نیست. تجربه‌ها مکرر می‌شود، معرفت‌ها انباشته می‌شود، اوضاع و احوال سیاسی اقتضا میکند؛ بعد به نقاطی میرسیم که مجهول بوده است و اینها را ان‌شاءالله معلوم خواهیم کرد. به نظر من در این مقطع، ظرفیت کشور، يك ظرفیت مناسبی است. البته گفته شد که برای تدوین يك چنین الگویی، ما توانائی فکری نداریم. نمیتوانیم این را قبول کنیم. ظرفیتهای کشور، ظرفیتهای زیادی است. تا آن حدی که بنده اطلاع پیدا میکنم، به نظرم ظرفیتهای بالفعل شده‌ی بسیار خوبی وجود دارد؛ هم در حوزه‌ی دانشگاهی، هم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و بعضی حوزه‌های دیگر. علاوه‌ی بر این، استعدادها و ظرفیتهائی وجود دارد که میشود اینها را با مطالبه بالفعل کرد؛ اینها را وسط میدان آورد. ما اگر امروز این کار را شروع نکنیم و دنبال نکنیم، مطمئناً عقب خواهیم ماند و ضرر خواهیم کرد؛ لذا بایستی حتماً این حرکت که اینجور طراحی شده، پیش برود.

آنچه که باز من اینجا اضافه میکنم، این است که عرصه‌های این پیشرفت را به طور کلی بایستی مشخص کنیم. چهار عرصه‌ی اساسی وجود دارد، که عرصه‌ی زندگی - که شامل عدالت و امنیت و رفاه و این چیزها میشود - یکی از این چهار عرصه است. در درجه‌ی اول، پیشرفت در عرصه‌ی فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت يك جامعه‌ی متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «افلا یعقلون»، «افلا یتدبرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه‌ی خودمان به يك حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه‌ی نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شود و بیاید.

عرصه‌ی دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه‌ی اول است - عرصه‌ی علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نیابستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و اینها خودش را نشان میدهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله‌ی مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیکتر و ثمره‌ی آن در دست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم يك عرصه‌ی پیشرفت است.

عرصه‌ی سوم، عرصه‌ی زندگی است؛ که قبلاً عرض کردیم. همه‌ی چیزهائی که در زندگی يك جامعه به عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه‌ی زندگی» میگنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. اینها همه زمینه‌های پیشرفت است، که باید به اینها پرداخته شود.

عرصه‌ی چهارم - که از همه‌ی اینها مهمتر است و روح همه‌ی اینهاست - پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است. ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه‌ی آن این باشد که جامعه‌ی ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. البته این در جای خود برای ما روشن است، شاید برای خیلی از حضار محترم هم روشن است؛ اما باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه‌ی اینهاست. میتوان با معنویت فله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیائی خواهد شد که شایسته‌ی زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیائی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه‌ی کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا - من این را اینجا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالم انسانی داریم حرکت میکنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ و خمهای کوه‌ها و تپه‌ها و راه‌های دشوار داریم حرکت میکنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والایست. بشریت در طول این چند هزار سال عمر خود، دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت میکند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیه‌الله است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همین که انسان در این راه حرکت کند و برود؛ دیگر حیرتی در آنجا وجود نخواهد داشت.

به هر حال این چهار عرصه‌ی پیشرفت است که ما باید با توجه به این الگویی که ان‌شاءالله شماها دنبال میکنید - که سازوکار دنبال کردن این هم تا حدودی به نحو اجمال برایمان روشن است و خواهیم گفت - در این عرصه‌ها پیش برویم.

در باب محتوای اسلامی، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله‌ی مبدا است، مسئله‌ی توحید است؛ «انا لله و انا الیه راجعون». مهمترین مشکل دنیائی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره میکنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و اینها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله‌ی مبدا حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. «یسبح له ما فی السموات و الارض»، «و لله جنود السموات و الارض و كان الله عزیزاً حکیماً». وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این عزت الهی، این توحیدی که این معنا را به ما نشان میدهد، يك نیروی عظیم و تمام‌نشدنی را در اختیار بشر میگذارد. «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیم العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشركون». وقتی انسان اینجور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه‌ی زندگی خودمان بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد.

مسئله‌ی دومی که مسئله‌ی اساسی است، قضیه‌ی معاد، قضیه‌ی محاسبه، قضیه‌ی تمام نشدن قضایا با زوال جسم - با مرگ - است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره». ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ی عملی‌اش این معنا باشد که «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره، و من يعمل مثقال ذره شررا یره»، در زندگی‌اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی میکند. یکی از ابزارهای مهم ادیان - که در اسلام به طور واضحی وجود دارد - مسئله‌ی جهاد است. جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ والا جهاد نخواهد شد. ایثار یعنی از خودگذشتگی، در منطق عقل ابزاری، از خودگذشتگی یک امر بی‌منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی میکند، عقلانی میکند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه‌ی اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «ان الدار الاخره لهی الحیوان» - این اعمال را در مقابل چشممان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمیکنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند. بنابراین مسئله‌ی اصلی، مسئله‌ی توحید و مسئله‌ی معاد است.

بعد مسئله‌ی عدم تفکیک دنیا و آخرت است؛ «الدنیا مزرعه الاخره»، که به نظر بعضی از دوستان هم اشاره کردند؛ این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه‌ی دنیای ماست. «و ان جهنم لمعیطه بالکافرین»؛ کافر همین حالا توی جهنم است، منتها جهنمی که او نمیفهمد که الان توی جهنم است؛ بعد که این تجسم پیدا کرد، میفهمد. «ای دریده پوستین یوسفان / گریه‌ی از این خواب گران»، الان او گریه‌ی منتها احساس گریه نمیکنند. ما هم که چشممان بسته است، او را گریه نمی‌بینیم؛ اما وقتی که از خواب بیدار شدیم، می‌بینیم این گریه است. پس پیوستگی دنیا و آخرت به این معناست. اینجور نیست که حالا مثلا فکر کنیم دنیا مثل بلیتهای بخت‌آزمایی است؛ نه، اصلا آخرت آن روی این دنیا است، آن روی این سکه است.

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی انسان است؛ نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیداست انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و اینها مطرح است، بکلی متفاوت است؛ این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلا تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی بکلی متفاوت است. انسان، محور است. همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث میکنیم: مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسئله‌ی سعادت و مسئله‌ی عقوبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آنها کار نکند؛ نه، «من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا». در روایت هست که معنای این جمله را از امام پرسیدند، فرمود: تاویل اعظم آن این است که تو کسی را هدایت کنی. معلوم است که هدایت وظیفه‌ی همه است؛ لیکن در نهایت آن چیزی که از نگاه اسلام برای انسان مطرح است و اهم است، نجات خودش است. ما باید خودمان را نجات دهیم. نجات ما به این است که به وظائفمان عمل کنیم؛ که البته آن وقت وظائف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با فساد، اینها همه جزو مقدمات همان نجات است. بنابراین اصل این است. همه چیز مقدمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «لیقوم الناس بالقیسط» - که به عنوان هدف انبیا ذکر شده - قطعا عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد. انسان موجودی است مکلف، مختار و مواجه با هدایت الهی - «لا تم نجعل له عینین. و لسانا و شفقتین. و هدیناه النجیدین» - میتواند هدایت را انتخاب کند، میتواند ضلالت را انتخاب کند. انسان موجودی است متعهد، برای خود، برای جامعه، برای اهل. آن وقت با این نگاه، مردمسالاری علاوه بر اینکه برای مردم یک حق است، یک تکلیف هم میشود؛ یعنی همه‌ی مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. نمیشود گفت که آقا به من مربوط نیست؛ نه، صلاح و فساد کشور، حکومت، اینها به یکایک انسانها مرتبط است؛ یعنی انسان در مقابل آن متعهد است. این هم یکی از آن عناصر اصلی است که بایستی در دیدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگیرد و در این الگو رعایت شود.

مسئله‌ی بعد، مسئله‌ی حکومت است؛ که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که میخواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد؛ بدون این، عمل نامشروعی انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استنثار، مسئله‌ی مهمی در امر حکومت است. خداوند درباره‌ی فرعون میفرماید: «کان علیا من المفسرین»؛ یعنی گناه فرعون این است؛ عالی است. بنابراین برای حاکم، علو و استعلا یک نقطه‌ی منفی است؛ نه خود او حق دارد استعلا کند، نه اگر اهل استعلا است، حق دارد قدرت را قبول کند، نه مردم اجازه دارند که او را به عنوان حاکم و امام جامعه بپذیرند. استنثار یعنی همه چیز را برای خود خواستن؛ در مقابل ایثار است. یعنی همه چیز را به نفع دیگران از خود جدا کردن، استنثار یعنی همه چیز را به نفع خود از دیگران جدا کردن. علو و استعلا و استنثار جزو نقاط منفی حکومت است. امیرالمومنین در نهج البلاغه درباره‌ی بنی‌امیه فرمودند: «یاخونون مال الله دولا و عباد الله خولا و دین الله دخلا بینهم». یعنی دلیل بر اینکه اینها برای حکومت صلاحیت ندارند، این است که این خصوصیت را دارند: «یاخونون مال الله دولا»؛ یعنی اموال عمومی دست به دست بین خودشان میگردد، با اینکه مال عامه‌ی مردم است. «و عباد الله خولا»؛ مردم را مثل بردگان خود به حساب می‌آورند و استخدام میکنند. «و دین الله دخلا بینهم»؛ دین خدا را هم هر جوری که دوست میدارند، دستکاری میکنند. بنابراین در حکومت، اسلام نظر دارد. این بایستی در الگوی زندگی ما برای بلندمدت حتما گنجانده و ملاحظه شود.

در خصوص مسئله‌ی اقتصاد، آقایان بحثهای خوبی کردید. «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» یک معیار مهمی است. مسئله‌ی عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتما مسئله‌ی عدالت باشد. اصلا عدالت معیار حق و باطل حکومتهاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سوال است.

مسئله‌ی دیگر، نگاه غیرمادی به اقتصاد است. بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به خاطر نگاه مادی به مسئله‌ی اقتصاد و مسئله‌ی پول و مسئله‌ی ثروت است. همه‌ی این چیزهایی که دوستان از انحرفهای غرب و مشکلات فراوان و مسئله‌ی استنثار و استعمار و اینها ذکر کردند، به خاطر این است که به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرایانه وجود داشته. میتوان این نگاه را تصحیح کرد. اسلام برای ثروت اهمیت قائل است، اعتبار قائل است. تولید ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این ثروت برای فساد، برای ایجاد سلطه، برای اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد. و بقیه‌ی مسائل فراوانی که وجود دارد.

### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

ما گفتیم این آغاز یک راه است؛ یعنی جلسهای امشب ما یک شروع بود؛ این باید ادامه پیدا کند. ممکن است درباره‌ی همین مسئله‌ی الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، ده و شاید ده‌ها گردهمایی و نشست لازم باشد. ممکن است ده‌ها حلقه‌ی علمی لازم باشد که در دانشگاه‌های مختلف تشکیل شود. ممکن است صدها نفر از فرزندان و نخبگان و دانشمندان ما که ترجیح میدهند کار شخصی بکنند - اهل کار جمعی نیستند - آماده باشند در خانه‌های خودشان مطالعه کنند؛ از اینها بایستی استفاده شود. حلقه‌های فکری تشکیل شود، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها با این مسئله درگیر شوند، تا اینکه بتوانیم ان‌شاءالله این را به نقطه‌ی مطلوب خودش برسانیم.



البته گزارشی که آقای دکتر داوودی دادند، گزارش بسیار خوبی بود؛ من هم کم‌وبیش بی‌اطلاع نبودم از این مطالبی که ایشان گفتند؛ لیکن با این تفصیل ما اطلاع نداشتیم. اینها بسیار خوب است، با هم هیچ منافاتی ندارد. این کار، کار يك مجموعه‌ی خاص و محدود نیست؛ کاری است که باید همه‌ی ظرفیت‌های کشوری که در آن کار کردیم، کار کوتاه‌مدت و از آن پروژه‌های زودبازده هم نیست؛ این کار بلندمدتی است، باید انجام بگیرد، عجله‌ای هم نداریم. ما پیش خواهیم رفت. این چیزی هم نیست که دولتها یا مجالس بتوانند آن را تصویب کنند؛ این - همان‌جور که گفتیم - نسبت به همه‌ی اسناد مهم سازنده‌ی فعال در کشور، جایگاه بالادستی دارد؛ باید خیلی مراحل را طی کند و به يك قوام لازم برسد. این فکرها باید کاملا ورز بخورد تا اینکه بتواند به يك نقطه‌ی اساسی برسد.

يك مرکزی هم برای این کار لازم است که این مسئله را دنبال کند؛ این مرکز را ان‌شاءالله تشکیل خواهیم داد. باید جایی باشد که این حرکت را در انحصار نگیرد. ما از آن مرکز توقع نخواهیم کرد که این کار را او انجام دهد؛ بلکه توقع خواهیم کرد که او این حرکت عظیم‌ترین کشوری در کشور را زیر نظر بگیرد، از آنها خبر بگیرد، به آنها کمک کند، پشتیبانی‌های گوناگون بکند؛ جوری باشد که این حرکت متوقف نشود. البته عرض کردیم؛ لازم است يك کانون مرکزی و ستادی به وجود بیاید و ان‌شاءالله به وجود خواهد آمد. بنابراین امشب کار ما با شما تمام نمیشود. یعنی این مسئله، مسئله‌ای نیست که توی این جلسه شروع شده باشد و توی این جلسه تمام شود؛ این ان‌شاءالله ادامه پیدا خواهد کرد. البته جمع‌های گوناگونی خواهند بود؛ یعنی افراد فراوانی هستند، شخصیت‌های مختلفی هستند. همان‌طور که آقای دکتر واعظزاده سفارش کردند، من هم درخواست میکنم آقایانی که نظراتی دارند و می‌خواهند نظرات خود را بیان کنند، این نظرات را بدهند. مطالبی هم که اینجا گفته شد، بعضی از آنها مطالبی است که انسان باید رویش فکر کند؛ یعنی بایستی حلقه‌های فکری تشکیل شود، روی اینها بحث شود، حل‌جای شود، دفاع شود، اشکال بشود، و قلمت طلبگی انجام بگیرد تا ان‌شاءالله به يك نتایجی برسیم.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

عرضه‌های پیشرفت را به طور کلی بایستی مشخص کنیم [در درجه‌ی اول، پیشرفت در عرصه‌ی فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت يك جامعه‌ی متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یفکرون» (۱)، «لقوم یعقلون» (۲)، «افلا یعقلون» (۳)، «افلا یتدبرون» (۴) داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه‌ی خودمان به يك حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه‌ی نخگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شود و بیاید.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

در باب محتوای اسلامی [در تهیه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت]، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله‌ی مبدا است، مسئله‌ی توحید است؛ «انا لله و انا الیه راجعون». (۱) مهمترین مشکل دنیائی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره میکنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و اینها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله‌ی مبدا حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. «یسبح له ما فی السموات و ما فی الارض»، (۲) «و لله جنود السموات و الارض و كان الله علیما حکیما». (۳) وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این توحیدی که این معنا را به ما نشان میدهد، يك نیروی عظیم و تمام‌نشدنی را در اختیار بشر میگذارد. «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون». (۴) وقتی انسان اینجور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه‌ی زندگی خودمان بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

مسئله‌ی دومی که [در باب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] مسئله‌ی اساسی است، قضیه‌ی معاد، قضیه‌ی محاسبه، قضیه‌ی تمام‌نشدن قضایا یا زوال جسم - یا مرگ - است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره». ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ی عملی‌اش این معنا باشد که «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره. و من یعمل مثقال ذره شرا یره»، (۱) در زندگی‌اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، اینار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی میکند. یکی از ابزارهای مهم ادیان - که در اسلام به طور واضحی وجود دارد - مسئله‌ی جهاد است. جهاد باید همراه با اینار باشد؛ والا جهاد نخواهد شد. اینار یعنی از خودگذشتگی. در منطق عقل اینار، از خودگذشتگی يك امر بی‌منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی میکند، عقلانی میکند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه‌ی اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «ان الدار الاخره لهی الحیوان» (۲) این اعمال را در مقابل چشممان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه يك چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمیکنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت يك جامعه معنا پیدا کند.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

[مسئله ششم در باب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] در خصوص مسئله‌ی اقتصاد، آقایان بحث‌های خوبی کردید. «کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» (۱) يك معیار مهمی است. مسئله‌ی عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو [الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] باید حتما مسئله‌ی عدالت باشد. اصلا عدالت معیار حق و باطل حکومتهاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سوال است.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

[مسئله سوم در باب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] بعد مسئله‌ی عدم تفکیک دنیا و آخرت است؛ «الدنیا مزرعه الاخره»، (۱) که به نظرم بعضی از دوستان هم اشاره کردند؛ این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه‌ی دنیای ماست. «و ان جهنم لمحیطه بالکافرین»؛ (۲) کافر همین حاله توی جهنم است، منتها جهنمی که او نمیفهمد که الان توی جهنم است؛ بعد که این تجسم پیدا کرد، میفهمد. «ای دریده پوستین یوسفان / گرگ برخیزی از این خواب گران». الان او گرگ است، منتها احساس گرگی نمیکند. ما هم که چشممان بسته است، او را گرگ نمی‌بینیم؛ اما وقتی که از خواب بیدار شدیم، می‌بینیم این گرگ است. پس پیوستگی دنیا و آخرت به این معناست. اینجور نیست که حالا مثلا فکر کنیم دنیا مثل بلیتهای بخت‌آزمایی است؛ نه، اصلا آخرت آن روی این دنیاست، آن روی این سکه است.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

مسئله‌ی بعد [در باب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت]، مسئله‌ی حکومت است؛ که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، يك امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که میخواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد؛ بدون این، عمل نامشروعی انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استنثار، مسئله‌ی مهمی در امر حکومت است. خداوند درباره‌ی فرعون میفرماید: «كان علیا من المسرفین»؛ (۱) یعنی گناه فرعون این است؛ عالی است. بنابراین برای حاکم، علو و استعلا يك نقطه‌ی منفی است؛ نه خود او حق دارد استعلا کند، نه اگر اهل استعلا است، حق دارد قدرت را قبول کند، نه مردم اجازه دارند که او را به عنوان حاکم و امام جامعه بپذیرند. استنثار یعنی

همه چیز را برای خود خواستن؛ در مقابل اینها است. اینها یعنی همه چیز را به نفع دیگران از خود جدا کردن، استثنای یعنی همه چیز را به نفع خود از دیگران جدا کردن. علو و استعلا و استنثار جزو نقاط منفی حکومت است. امیرالمومنین در نهج البلاغه درباره‌ی بنی‌امیه فرمودند: «یاخون مال الله دولا و عباد الله خولا و دین الله دخلا بینهم» (۳). یعنی دلیل بر اینکه اینها برای حکومت صلاحیت ندارند، این است که این خصوصیت را دارند: «یاخون مال الله دولا»؛ یعنی اموال عمومی دست به دست بین خودشان می‌گردد، با اینکه مال عامه‌ی مردم است. «و عباد الله خولا»؛ مردم را مثل بردگان خود به حساب می‌آورند و استخدام می‌کنند. «و دین الله دخلا بینهم»؛ دین خدا را هم هر جوری که دوست میدارند، دستکاری می‌کنند. بنابراین در حکومت، اسلام نظر دارد، این بایستی در الگوی زندگی ما برای بلندمدت حتما گنجانده و ملاحظه شود.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

اگر ما توانستیم به حول و قوه‌ی الهی، در يك فرایند معقول، به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این يك سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌های کشور و چشم‌انداز کشور و سیاستگذاری‌های کشور. یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاستگذاری‌هایی که خواهد شد - سیاستهای کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. البته این الگو، يك الگوی غیر قابل انعطاف نیست. آنچه که به دست خواهد آمد، حرف آخر نیست؛ یقینا شرائط نوبه‌نوی روزگار، ایجاد تغییراتی را ایجاب می‌کند؛ این تغییرات باید انجام بگیرد. بنابراین الگو، يك الگوی منعطف است؛ یعنی قابل انعطاف است. هدفها مشخص است؛ راهبردها ممکن است به حسب شرائط گوناگون تغییر پیدا کند و حکم و اصلاح شود. بنابراین ما در این قضیه هیچ دچار شتابزدگی نخواهیم شد. البته شتاب معقول باید وجود داشته باشد؛ لیکن شتابزده نخواهیم شد و ان‌شاءالله با حرکت صحیح و متینی پیش خواهیم رفت.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تمعنا نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، يك بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیانا ما با آن التزامات همراه نیستیم. موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم يك اصطلاح جاقفاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

وقتی می‌گوئیم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی يك نقشه‌ی جامع. بدون نقشه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی يك حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که يك نقشه‌ی جامع وجود نداشته است.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت يك سند بالادستی نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌های کشور و چشم‌انداز کشور و سیاستگذاری‌های کشور خواهد بود .

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

[مسئله چهارم درباب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی انسان است؛ نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیداست انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و یوریتیویسم قرن نوزده و اینها مطرح است، یکلی متفاوت است؛ این يك انسان است، آن يك انسان دیگر است؛ اصلا تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی یکلی متفاوت است. انسان، محور است. همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث می‌کنیم؛ مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسئله‌ی سعادت و مسئله‌ی عقبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آنها کار نکند؛ نه، «من احیایا فکانما احیا الناس جميعا» (۱) در روایت هست که معنای این جمله را از امام پرسیدند، فرمود: تاویل اعظم آن این است که تو کسی را هدایت کنی. (۲) معلوم است که هدایت وظیفه‌ی همه است؛ لیکن در نهایت آن چیزی که از نگاه اسلام برای انسان مطرح است و اهم است، نجات خودش است. ما باید خودمان را نجات دهیم. نجات ما به این است که به وظائفمان عمل کنیم؛ که البته آن وقت وظائف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با فساد، اینها همه جزو مقدمات همان نجات است. بنابراین اصل این است. همه چیز مقدمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «لیقوم الناس بالقسط» (۳) - که به عنوان هدف انبیا ذکر شده - قطعا عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد. انسان موجودی است مکلف، مختار و مواجه با هدایت الهی - «لا نجعل له عینین و لسانا و شفقتین و هدیناه النجدين» (۴) میتواند هدایت را انتخاب کند، میتواند ضلالت را انتخاب کند. انسان موجودی است متعهد، برای خود، برای جامعه، برای اهل. آن وقت با این نگاه، مردم‌سالاری علاوه بر اینکه برای مردم يك حق است، يك تکلیف هم میشود؛ یعنی همه‌ی مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. نمیشود گفت که آقا به من مربوط نیست؛ نه، صلاح و فساد کشور، حکومت، اینها به یکایک انسانها مرتبط است؛ یعنی انسان در مقابل آن متعهد است. این هم یکی از آن عناصر اصلی است که بایستی در دیدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگیرد و در این الگو رعایت شود.

#### بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

درباره‌ی اینکه الگو معنایش چیست، ایرانی به چه لحاظ، اسلامی به چه لحاظ، و پیشرفت در چه جهات، بحث‌های خوبی انجام گرفت. آنچه که من می‌خواهم اضافه کنم، این است که اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تمعنا نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، يك بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیانا ما با آن التزامات همراه نیستیم. موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم يك اصطلاح جاقفاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم.

**ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در امور «امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات (افنا)» / ۱۳۸۹/۱۱/۲۹**

- حفظ فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی و ارزش‌های اخلاقی.

**ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در امور «شهرداری» / ۱۳۸۹/۱۱/۲۹**

۲- تعیین ابعاد کالبدی شهرها در گسترش افقی و عمودی با تأکید بر هویت ایرانی-اسلامی و با رعایت ملاحظات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، حقوقی همسایگی و امکانات زیربنایی و الزامات زیست محیطی و اقلیمی.

**بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۹۰ / ۱۳۹۰/۰۱/۰۱**

در مورد شعار امسال و کاری که امسال باید انجام بگیرد، البته سرفصل‌های مهمی وجود دارد که همه دارای اولویتند. مثلا تحول نظام اداری يك کار لازم است که باید انجام بگیرد؛ تحول آموزش و پرورش، يك کار بنیانی است؛ جایگاه علوم انسانی در دانشگاه‌ها و در مراکز آموزش و تحقیق، يك کار اساسی است؛ مسائل مربوط به فرهنگ عمومی، مسائل مربوط به اخلاق جامعه، این کارها همه‌اش کارهای مهمی است؛ لیکن به نظر صاحب‌نظران، امروز در این برهه‌ی از زمان، مسئله‌ی اقتصادی از همه‌ی مسائل کشور فوری‌تر و اولویت بیشتری دارد. اگر کشور عزیز ما نتواند در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، يك حرکت جهادگونه‌ای انجام بدهد، این گام بلندی را که برداشته است، با گام‌های بلند بعدی همراه کند، بلاشک برای کشور و پیشرفت کشور و عزت ملت ایران تأثیرات بسیار زیادی خواهد داشت. ما باید بتوانیم قدرت نظام اسلامی را در زمینه‌ی حل مشکلات اقتصادی به همه‌ی دنیا نشان دهیم؛ الگو را بر سر دست بگیریم تا ملتها بتوانند ببینند که يك ملت در سایه‌ی اسلام و با تعالیم اسلام چگونه میتواند پیشرفت کند.

**دیدار فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران با فرمانده کل قوا / ۱۳۹۰/۰۱/۱۲**

امید به خداوند و ایمان الهی، مایوس نشدن در برابر مشکلات و نگاه بلندمدت و تاریخی راز پیشرفت است که باید این روحیه را بیش از پیش تقویت کرد.

**دیدار فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران با فرمانده کل قوا / ۱۳۹۰/۰۱/۱۲**

انقلاب اسلامی ایران همانند شجره طیبه ای است که میوه های ایستادگی ۳۲ ساله آن به صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفته‌ها و نوآوریها در عرصه های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرتهای زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملتهای منطقه تبدیل شده است.

**دیدار فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران با فرمانده کل قوا / ۱۳۹۰/۰۱/۱۲**

حرکت کنونی منطقه نتیجه انباشت تدریجی انگیزه ها، فکرها و تصمیم ها است که اکنون بروز کرده است و این موضوع نیز ناشی از ایستادگی و ثبات قدم ملت ایران و نشانه های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است.

**بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس / ۱۳۹۰/۰۲/۰۲**

اینکه يك ملت‌ی پای حرف خود - که حرف حق‌ی است و برای دنیا و آخرت او اهمیت دارد - اینجور بایستد، این همان چیزی است که کلید اصلی پیشرفت ملتها محسوب میشود؛ درست نقطه‌ی مقابل هدف زراندوزان و زورگویان و زورمداران و قدرتمداران عالم است که به‌عصب میخواهند ملتها را تحت سیطره بکشند و انسانها را اسیر و برده‌ی خودشان کنند. باطل‌السر این حرکت دشمنان همین است که يك ملت‌ی حرف حق‌ی را انتخاب کند، پای آن حرف بایستد. ایستادگی پای این حرف، هم او را به هدف میرساند، هم برای دیگرانی که دارند از اطراف تماشا میکنند، میشود يك الگو؛ کما اینکه شما ملت ایران الگو شدید. تحلیلهای دنیا هم نسبت به مسائل منطقه‌ی ما همین است؛ میگویند ایران الگو شد، ملت ایران الگو شد. و میترسند که همان اتفاقی که در اینجا افتاد، آنجا هم بیفتد؛ یعنی پرافراشته شدن پرچم اسلام و ایجاد نظامی مبتنی بر اسلام. این، خاصیت ایستادگی است.

**بیانات در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور / ۱۳۹۰/۰۲/۱۲**

يك حرف، در زمینه‌ی تحول در آموزش و پرورش است، که ما مکرر این را عرض کردیم در همین اجتماعاتی که با شما معلمین عزیز و مسئولین آموزش و پرورش تشکیل شده است، یا در جلساتی به مسئولین به طور خاص گفته‌ایم. خب، اصلا دلیل این تحول چیست؟ آخر، بیخودی و بی‌دلیل که انسان يك چیزی را متحول نمیکند. چرا میخواهیم تحول ایجاد کنیم؟ دلیل ساده‌اش این است که نظام کنونی آموزش و پرورش ما توانائی لازم را برای تربیت نسلهای گوناگون ما نشان نداده است. علت هم در درجه‌ی اول این است که این نظام و این تشکیلات، وارداتی است؛ برخاسته از نیازهای درونی ما نیست. این، یکی از مشکلات بزرگ ماست. يك وقت تجربه‌های يك ملت، گذران تاریخی زندگی يك ملت، او را به این نتیجه میرساند که باید اینجور تعلیم کند، اینجور تربیت بدهد، اینجور خانه بسازد، اینجور مشی کند، اینجور مدیریت کند؛ این خوب است. انسان باید همیشه از تجارب دیگران هم استفاده کند. ما بدمان نمی‌آید و ننگمان نمیکند که از دیگران یاد بگیریم. آنچه که بد است، این است که ما بیائیم الگوهای ملتهای دیگر و فرهنگهای دیگر را به طور درستی در بین ملت و کشور خودمان پیاده کنیم و اقتضانات و شرائط و زمینه‌ها را اصلا در نظر نگیریم. از صد سال پیش، این در کشور ما اتفاق افتاده است. آن کسانی که نیت خوب داشتند و میخواستند کشور را پیش ببرند، اما نفهمیدند چه جور میشود این کشور را پیش برد - حالا آنهائی که مزدور سرویسهای جاسوسی و دولتهای بیگانه بودند، به کنار - فکر کردند باید بروند سر تا پا بشوند به شکل آن بیگانگان، که گفتند ما از سر تا قدم باید فرنگی شویم؛ هم گفتند، هم در نوشته‌هاشان هست؛ آنها این خطای بزرگ را کردند؛ از جمله آموزش و پرورش ما. خیلی چیزهای دیگر ما هم متاسفانه همین جور بود. اقتصاد ما، معماری ما، زندگی عرفی و فرهنگی ما و خیلی چیزهای دیگر ما به خاطر خیانت یا بدفهمی نخبان سیاسی دورانهای طاغوت، به این بلا مبتلا شد. خب، الحمدلله انقلاب اسلامی آمد مسیر را عوض کرد. ما آدمیم به سمت خودجوشی، خوددانی و خودفهمی؛ لیکن هنوز بسیاری از بنیانها به همان حال سابق موجود است؛ از جمله همین مسئله‌ی آموزش و پرورش. ما باید از تجربه‌های دنیا - چه دنیای غرب، چه دنیای شرق؛ ملتهای گوناگون - حتما استفاده کنیم برای کیفیت بخشیدن به الگوی خودمان. نیاز ما به تحول، از اینجااست.

این تحول باید بر اساس ایجاد يك الگوی مستقل ایرانی و برخاسته از معنویات و نیاز این کشور باشد؛ یعنی در واقع برخاسته از اسلام ناب، اسلام مورد اعتقاد ما باشد. ما بایستی يك چنین الگویی به وجود بیاوریم. تحول باید ناظر به این باشد. هدف این الگوی جدید، این ترکیب و ساخت جدید برای آموزش و پرورش باید چه باشد؟ هدف، تربیت نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی میخواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد، میخواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند - همچنان که قرآن به ما یاد میدهد که میتوان دنیا و آخرت را با هم آباد کرد و باید این کار انجام بگیرد - اگر میخواهد به ملتهای دیگر کمک برساند، که «کنتم خیر امر اخرجت للناس»، شاهد و مبشر ملتهای دیگر باشد، خب، طبیعتا نیازهایی دارد؛ باید انسانهای شریف، دانا، با استعدادهای جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوت خطرپذیری، ورود در میدانهای جدید، بدون هیچگونه عقده‌ی خودکم‌بینی یا خودبرتربینی، انسانهای دلداده‌ی به خدای متعال و متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسانهای صبور، انسانهای بردبار و حلیم، انسانهای خوشبین و انسانهای امیدوار تربیت کنید. اسلام همه‌ی اینها را به صورت بسته‌ی کامل در اختیار همه‌ی معتقدین و مومنین خود قرار داده. این بسته را باز کنیم، دانه‌دانه از این مواد استفاده کنیم، بهره‌مند شویم، آنها را بجوشیم و درون وجود خودمان ذخیره کنیم. خروجی آموزش و پرورش باید اینجور انسانی باشد. انسانهای تنگ‌نظر، انسانهای بدبین، انسانهای ناامید، انسانهای افسرده، انسانهای بی‌تقوا، ناپرهیزگار و آلوده‌دامن نمیتوانند جوامع را پیش ببرند و ملتها را خوشبخت کنند؛ طبعاً نمیتوانند الگو هم

باشند. تحول آموزش و پرورش ناظر به این است.

### بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

هدف از این جلسه و این نشستها، تبادل نظر عالمانه با جمعهای نخبگانی است درباره‌ی مسائل اساسی کشور. اگر گفته میشود اندیشه‌های راهبردی، بله، در واقع سعی بر این است که به يك اندیشه برسیم؛ منتها میتوان تقسیم کرد، تنويع کرد؛ اندیشه در باب عدالت، اندیشه در باب زن و خانواده؛ بعد فهرست طولانی‌ای داریم در حدود بیست و چند موضوع، که هر کدام از اینها عنوان اندیشه رویش دارد؛ اندیشه‌ها به این لحاظ است؛ والا بنا بر این است که این جمع نخبگانی با زایش فکری و معنوی و کمکی که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خواهند کرد، ان‌شاءالله در هر زمینه‌ای به يك نظر واحد و يك اندیشه‌ی واحد برسیم.

البته در این جلسات، غرض این نیست که ما از صفر تا صد يك موضوع را بررسی کنیم - که عملی هم نیست - غرض، باز شدن راه مواجهه‌ی با مسائلی است که برای يك کشور و برای آینده مطرح است. میخواهیم بخصوص از جهات نظری گشایشی بشود، راهی باز شود، تا نخبگان کشور، مغزهای فعال کشور و مجربان در هر رشته‌ای بتوانند سهمی بر عهده بگیرند برای انعقاد يك فکر صحیح، که قاعده‌ی اجرا و عمل و برنامه‌ریزی خواهد شد؛ قصد این است. هم در عرصه‌ی نظری، ما نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ هم در عرصه‌های کاربردی، نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ اینها در این جلسات شناخته میشود. با بحثی که صاحب‌نظران و مجربان هر رشته‌ای با تکیه بر معلومات و دستاوردهای علمی خود میکنند، ما میتوانیم نقاط قوت خودمان را تشخیص بدهیم و نقاط ضعف خودمان را هم تشخیص بدهیم و درصد علاج برپائیم. بخواهیم آن نقاط رخنه‌پذیر یا نقاط سست را ترمیم کنیم، اصلاح کنیم و ضعفها را برطرف کنیم.

باید بدانیم در حوزه‌ی نظریه‌پردازی، کجا جلوئیم، کجا عقبیم. يك جاهائی واقعا ما جلو هستیم، در يك مواردی هم واقعا عقبیم. در همین زمینه‌ی مسئله‌ی زن، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه‌ی قرآن؛ چه آیاتی که مستقیما به این مسئله ارتباط پیدا میکند، و چه آیاتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد میشود، در اختیار ماست؛ اینها را باید توریزه کنیم؛ به شکل نظریه‌ها و مجموعه‌های قابل تشعب، قابل استفاده و قابل استنتاج در بیابوریم و در اختیار همه بگذاریم؛ هم در اختیار خودمان برای برنامه‌ریزی، هم در اختیار مخالفین، هم در اختیار استفسارکنندگان؛ که اشاره کردند و درست است. امروز در دنیا استفسارکنندگان و سوال کنندگان از نظرات جمهوری اسلامی - که تجربه‌ی سی ساله‌ای را با خود دارد - زیاد شده‌اند. البته شماها هم قاعداً اطلاع دارید، ما هم از کلانش اطلاع داریم؛ زیاد مراجعه میکنند، زیاد می‌پرسند، در موضوعات مختلف زیاد میخواهند بدانند، که در جمهوری اسلامی چه چیزی وجود دارد. خوب، اینها را باید برای آنها فراهم کرد.

قبلا دو تا نشست داشتیم؛ يك نشست مربوط به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بود، يك نشست هم مربوط به عدالت بود؛ که اگرچه دو موضوع جداگانه هستند، اما در طول همنند. کارهای خوبی انجام گرفته. من مایلم برادران و خواهران این را بدانند؛ چون در کاری که از حالا به بعد میخواهیم نسبت به موضوع امشب داشته باشیم، تاثیر میگذارد. بدانید کار با جدیت پیش میرود. آقای دکتر واعظزاده اشاره کردند. تفاسیل کارهایی که شده، بیش از آن مقداری است که حتی ایشان به عنوان گزارش گفتند؛ چون بنای بر اختصار داشتند. کارهای جدی خوبی شده. بخصوص این مرکزی که برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تشکیل شد، با کمک محققین مشغول کارهای بسیار خوبی است. در واقع این جلسات هر کدام بذری را در يك سرزمین مستعدی میپاشد. آبیاری این سرزمین به عهده‌ی عواملی است که بعضی تا حالا تمهید شده‌اند، بعضی هم در فکر هستیم که ان‌شاءالله تمهید بشوند. البته فضای عمومی جامعه هم کمک میکند تا بالاد. ما خیلی عجله هم نداریم. البته مایلیم کارها سریع پیش برود - یعنی با تنبلی و عقب‌ماندگی و اینها هیچ موافق نیستیم - اما شتابزدگی در کار نیست. ما میخواهیم شتابزده کار کنیم؛ میخواهیم کار، متین، عمیق، ماندگار، قابل عرضه و قابل دفاع از آب دربیاید. ان‌شاءالله این جلسات - هم این جلسه، هم دو جلسه‌ی قبلی - این نقش را ایفا خواهد کرد؛ من يك اطمینانی به این معنا دارم.

### بیانات در اجتماع مردم بجنورد / ۱۳۹۱/۰۷/۱۹

اگر بخواهیم هدفهای ملت ایران را در يك مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت؛ منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت میکند. پیشرفت در منطق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب. آنها يك بعدی می‌بینند، آنها با يك جهت - جهت مادی - به پیشرفت نگاه میکنند. پیشرفت در نظر آنها، در درجه‌ی اول و به عنوان مهمترین، عبارت است از پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم و پیشرفت نظامی و پیشرفت فناوری. پیشرفت در منطق غربی اینهاست؛ اما در منطق اسلامی، پیشرفت ابعاد بیشتری دارد: پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین‌المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی - اینها همه در مفهوم پیشرفت، در اسلام گنجانده شده است - پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه‌ی معنوی، جنبه‌ی الهی؛ این هم جزو پیشرفتی است که در اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهائی ماست: تقرب به خدا. هم «دینا» در این پیشرفتی که مورد نظر است، ملحوظ شده است، هم «آخرت». اسلام به ما آموخته است که «لیس منا من ترك دنياه لآخرته و لا آخرته لدنياه»؛ دنیا را برای آخرت نباید ترك کرد، همچنان که آخرت را نباید فدای دنیا کرد. در يك روایتی میفرماید: «اعمل لدنیاك كانك تعیش ابدًا»؛ یعنی برنامه‌ریزی دنیا را فقط برای چند روزه‌ی زندگی خودت نکن؛ برای پنجاه سال برنامه‌ریزی کن. این را مسئولان کشور، مسئولان برنامه‌های عمومی مردمی باید مورد توجهشان قرار بدهند. نگوئیم ما که معلوم نیست پنجاه سال دیگر زنده باشیم، چرا برنامه‌ریزی کنیم. نخیر، جوری برنامه‌ریزی کن که گوئی بناست تا آخر دنیا زنده باشی؛ همچنان که اگر برای خودت و به نفع خود بخواهی برنامه‌ریزی کنی، با چه جدیت و دقتی میکنی، برای نسلهای آینده هم که تو در آن وقت نیستی، همان جور برنامه‌ریزی کن؛ «اعمل لدنیاك كانك تعیش ابدًا». نقطه‌ی مقابل هم: «و اعمل لآخرتك كانك تموت غدا»؛ برای آخرت هم جوری عمل کن، مثل اینکه فردا بناست از این دنیا بروی. یعنی هم برای دنیا سنگ تمام بگذار، هم برای آخرت سنگ تمام بگذار. پیشرفت اسلامی، پیشرفت در منطق انقلاب، یعنی این؛ یعنی همه‌جانبه.

### بیانات در اجتماع مردم اسفراين / ۱۳۹۱/۰۷/۲۲

مطلب دومی که در دیدار مردم بجنورد عرض کردیم و به اطلاع شما هم رسیده است، مسئله‌ی پیشرفت است. ما عرض کردیم که هدف، پیشرفت است. پیشرفت به معنای تحرك دائمی است. اگر دقت کنیم، پیشرفت، هم راه و مسیر است، هم هدف است. ما میگوئیم هدف، پیشرفت است؛ در حالی که پیشرفت یعنی حرکت به جلو. چطور حرکت به جلو میتواند هدف قرار بگیرد؟ توضیحش این است که پیشرفت انسان هرگز متوقف نمیشود. یعنی خدای متعال انسان را آنچه‌آن آفریده است که حرکت او به جلو در میدانهای مختلف، هیچ وقت به حد یقف نمیرسد. به هر مرحله‌ای که شما برسید - چه در مراحل مادی و چه معنوی - مطمئناً توقف در آن مرحله، برای انسان علاقه‌مند به پیشرفت، معنا ندارد. بنابراین پیشرفت، هم راه است، هم هدف است. باید دائم به حرکت ادامه داد و پیش رفت. ملت ایران این استعداد را دارد که آنقدر پیشرفت کند که بتواند در جهات گوناگون به عنوان يك الگوئی در دنیا خودش را نشان دهد. چرا ما به خودمان بدبین باشیم؟ چرا با نظر تحقیر به خودمان و ملت خودمان و آینده‌ی خودمان نگاه کنیم؟ دشمن میخواهد این را به ملت ما تلقین کند و در طول سالهای متماد تلقین کرده است. اینجور باوراندند که حتما عنصر غربی پیشرو است و باید دنبال او حرکت کرد؛ نه، يك روزی تاریخ ما به ما نشان میدهد که قضیه بعکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد میگرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آنها به مقوله‌ی پیشرفت باید آنجور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم. من چندی قبل به جوانهای دانشجو و نخبه این نکته را گفتم، باید همت شما این باشد که در دنیا به وضعی برسیم که اگر کسی بخواهد به تازه‌های علمی دست

پیدا کند، مجبور باشد زبان فارسی یاد بگیرد. جوانان ما این آینده را به عنوان يك آینده‌ی حتمی و قطعی در نظر بگیرند، برای آن تلاش کنند، برای آن کار کنند. نخبگان ما، نخبگان سیاسی ما، نخبگان علمی و فرهنگی ما، با این نگاه به آینده حرکت کنند، برنامه‌ریزی کنند و به هیچ حدی قانع نباشند. این مقوله‌ی پیشرفت است.

خب، پیشرفت شاخصه‌هایی دارد. یکی از شاخصه‌های پیشرفت يك ملت، عزت ملی و اعتمادبه‌نفس ملی است. ادعای من این است که با لحاظ این شاخص، ملت ما پیشرفت زیادی کرده است. امروز ملت ما دارای اعتمادبه‌نفس در عرصه‌ی سیاست بین‌المللی است. اینکه شما ملاحظه میکنید مسئولان کشور در مواجهه با قضایای جهانی، با اعتمادبه‌نفس کامل حرف میزنند، ناشی از این است که ملت ما احساس عزت و اعتمادبه‌نفس میکند. اسلام ما با این اعتمادبه‌نفس را داده است. هر مقداری که با اسلام و احکام قرآن و معارف قرآن آشنا تر باشیم، این اعتمادبه‌نفس ملی بیشتر خواهد شد. مقوله‌ی عزت ملی و اعتمادبه‌نفس ملی، به طور کلی محسوس است. در عرصه‌های جهانی؛ چه در مسابقات علمی جهانی، چه در رقابتهای سیاسی جهانی، امروز ملت ایران حرف برای گفتن دارد. مسئولین کشور به اعتماد ایستادگی ملت، در عرصه‌های جهانی و صحنه‌های بین‌المللی می‌ایستند و کار خودشان را و حرف خودشان را پیش می‌برند. این يك شاخص است.

يك شاخص دیگر برای پیشرفت، عدالت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است. وقتی که در يك کشوری، جمعیت معدودی بیشترین بهره‌ی مادی را از آن کشور می‌برند و در همان کشور، در خیابانها مردم از سرما و گرما می‌میرند، عدالت اینقدر نامفهوم و غیر عملی در آن کشور است. در خبرهای جهانی میخوانیم که در فصل تابستان در شهرهای ایالت‌های مختلف آمریکا، افرادی از گرما می‌میرند! خب، چرا کسی از گرما بمیرد؟ این غیر از این است که سرپناه ندارند، خانه ندارند، جا ندارند؟ آمریکا همان کشوری است که ثروتمندترین آدمهای دنیا و گردن‌کلفت‌ترین شرکتها و کارتها و تراستهای دنیا در آن کشور هستند؛ بیشترین سود تجارتهای سلاح در آن کشور است؛ اما در کشوری که آن ثروتهای افسانه‌ای وجود دارد، عده‌ای در تابستان از گرما، و در زمستان از سرما جان میدهند و می‌میرند! این معنایش عدم وجود عدالت است. حالا در فیلمهای سینمایی و ادعاهای افسانه‌ای و داستانی، شکل‌هایی از عدالت را نمایش میدهند؛ خب، این با واقعیت فاصله‌اش بسیار زیاد است. در کشورهایی که با شیوه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری اداره میشوند و نام لیبرالیسم - آزادگرایی - را روی خودشان گذاشته‌اند، يك چنین بدبختی‌هایی وجود دارد؛ در آنجا واقعیت زندگی این است.

ما اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، در درجه‌ی اول، یکی از شاخصه‌های مهم، عدالت است. ادعای بنده این است که ما در این زمینه پیشرفت کرده‌ایم؛ البته نه به قدری که میخواهیم. اگر خودمان را با وضع قبل از انقلاب مقایسه کنیم، پیشرفت کرده‌ایم؛ اگر خودمان را با بسیاری از کشورهای دیگر که با نظامهای گوناگون زندگی میکنند، مقایسه کنیم، بله پیشرفت کرده‌ایم؛ اما اگر خودمان را مقایسه کنیم با آنچه که اسلام ما گفته است و از ما خواسته است، نه، ما هنوز خیلی فاصله داریم و باید تلاش کنیم. این تلاش به عهده‌ی کیست؟ این تلاش به عهده‌ی مسئولان و مردم - با هم - است.

بله، ما از لحاظ توزیع منابع عمومی به همه‌ی مناطق کشور، پیشرفت کرده‌ایم. يك روزی بود که بیشترین منابع این کشور در مناطق مخصوصی که تعلق خاصی داشت به قدرتمندان آن روز و به دربار آن روز، صرف میشد؛ بسیاری از استانها و شهرها هم از منابع عمومی کشور هیچ حظ و بهره‌ای نداشتند. قبل از انقلاب، یکی از استانهای بزرگ این کشور - که البته نمیخواهم اسم بیاورم؛ قبلاً يك وقتی گفتم - پنج فرودگاه اختصاصی در پنج نقطه‌ی استان داشت، که متعلق بود به وابستگان به دربار شاه؛ اما يك فرودگاه عمومی در آن استان وجود نداشت! یعنی مردم برای استفاده‌ی از فرودگاه و هواپیما و رفت‌وآمد هوایی، هیچ امکانی نداشتند؛ در حالی که در همان استان، پنج فرودگاه برای اشخاص خاص وجود داشت؛ این بی‌عدالتی بود. امروز وقتی نگاه میکنیم، می‌بینیم از لحاظ خدمات، از لحاظ جاده‌سازی، از لحاظ ساختن بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها و جاده‌های راحت، سرتاسر کشور برخوردارند. از لحاظ گسترش تحصیل علم، در سرتاسر کشور این امتیاز و این امکان وجود دارد. همان طور که اشاره کردم، مناطق متعددی از کشور در آن روز، حتی شهرها، از لحاظ دبیرستان در مضیقه بودند. بنده در استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم؛ اوضاع را آنجا میدیدم. از لحاظ دبیرستان، بسیاری از شهرهای آن استان در مضیقه بودند. يك مرکز نیم‌بند ضعیف درجه‌ی سوم چهارم دانشگاهی در کل آن استان وجود داشت. امروز شما وقتی در آن استان و بقیه استانها نگاه کنید، می‌بینید در همه‌ی شهرها دانشگاه وجود دارد؛ یعنی امکان تحصیل. خب، این عدالت است. این معنایش این است که امکان تحصیل علم توزیع شده است بین مناطق گوناگون کشور؛ امکانات مادی کشور، منابع مالی، علم توزیع شده است؛ این بسیار چیز خوبی است. در گذشته، نخبگان شهرهای دوردست و کسانی که دارای استعداد بودند، امکان بروز و ظهور نداشتند؛ امروز چرا، امکان بروز و ظهور دارند. در اسفراين و هر نقطه‌ی دیگری، وقتی انسان با استعدادی حضور داشته باشد و بتواند نخبگی خودش را نشان دهد، دستگاه‌های گوناگون کشور از او استقبال میکنند، او را گرامی میدارند و از امکان او استفاده میکنند. در گذشته اینچنین نبود. بنابراین نسبت به گذشته، مطمئناً این شاخص پیشرفت - که شاخص عدالت است - برجسته است؛ اما نسبت به آنچه که ما از اسلام فهمیدیم و شناختیم، نه، ما هنوز عقبیم؛ باید تلاش کنیم و کار کنیم.

آنچه که من میخواهم از مجموع این عرایض برای شما مردم عزیز، بخصوص جوانهای عزیز - از زن و مرد و دختران و پسران - نتیجه بگیرم، این است که کشور ما، ملت ما در يك عرصه‌ی رویارویی بزرگی با موانع حضور دارد و در این عرصه‌ی رویارویی، کشور احساس ضعف نمیکند. ما احساس ناتوانی نمیکنیم؛ احساس قدرت و توانائی میکنیم؛ میدانیم که با تلاش میتوان همه‌ی این موانع را از بین برد. برخی از موانع، موانع طبیعی است؛ با این موانع طبیعی به شکلی باید برخورد کرد و با آنها زورآزمایی کرد. بعضی از موانع، موانع تخمیلی است، موانع سیاسی است، مشکلاتی است که دشمنان پیشرفت این کشور در برابر راه این مردم به صورت مانع ایجاد میکنند؛ با اینها به شکل دیگری باید برخورد کرد.

در این عرصه‌ی رویارویی و رزم انسانی و جنگ اراده‌ها، آنچه که میتواند تعیین‌کننده باشد، عبارت است از تصمیم و اراده و بصیرت و روشن‌بینی شما مردم عزیز. وحدت ملت ایران، اتحاد کلمه‌ی مسئولان کشور، همکاری دستگاه‌های مختلف، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌شناسی آحاد مردم میتواند ما را به پیشرفتهای بیشتری برساند؛ میتواند آن چهره‌ای را که متناسب با این کشور و این ملت عزیز و با استعداد است، برای ما به وجود بیاورد. دشمنان ما برنامه‌ریزی میکنند؛ به خیال خودشان میخواهند در مقابل این ملت بزرگ و بااراده، مانع و رادع درست کنند تا این پیشرفت اتفاق نیفتد؛ اما مطمئن باشند و بدانند همچنان که از روز اول انقلاب تا امروز تجربه کردیم، در آینده هم دشمنان ما در همه‌ی توطئه‌ها و مکرها و کیدهای خود شکست خواهند خورد. سیاستمدارهای مختلفی در کشورهای معارض ما آمدند و رفتند - در آمریکا، در انگلیس، در برخی کشورهای دیگر - هر کدام که آمدند، با يك دل پرکینه و پر بغض نسبت به حرکت اسلامی و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی آمدند؛ طراحی کردند، برنامه‌ریزی کردند؛ هر چه در توان و تلاش داشتند، انجام دادند؛ به خیال اینکه جمهوری اسلامی و ملت ایران را به زانو در بیاورند. آنها رفتند، بعضی حتی نامشان هم فراموش شد؛ اما ملت ایران با سرافرازی و سربلندی بحمدالله در صحنه حاضر است و با اراده‌ی قوی‌تر و تصمیم راسخ‌تر از روز اول، راه خود را ادامه میدهد. این نشان‌دهنده‌ی قوت آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی و این ملت بزرگی است که این نظام را خواسته‌اند و از آن پشتیبانی کرده‌اند.

البته ما باید مغرور نشویم. من در کنار ذکر این حماسه‌ها، این را هم باید عرض کنم که به خود مغرور شدن و غفلت‌کردن از کید و مکر دشمن، خطرات بزرگی دارد. نباید مغرور شد. بنده به مسئولین همیشه توصیه میکنم، میگویم قوی باشید، اما دشمن را هم ضعیف نینگارید. نباید از دشمن غفلت کرد. دشمن از راههای مختلف وارد میشود؛ يك روز صحبت تحریم است، يك روز صحبت تعرض نظامی است، يك روز صحبت جنگ نرم است، يك روز صحبت تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی است. دشمن از راههای مختلفی وارد میشود؛ باید هشیار بود.

این پیشرفتی که عرض کردیم، این آینده‌ی روشنی که ترسیم کردیم، این افق زیبا و شیوا و جذابی که در مقابل ماست، فقط در صورتی قابل تحقق است که ما هشیار باشیم، بیدار باشیم، متوجه باشیم، دچار غفلت نشویم، خیال نکنیم که حالا همه چیز روبه‌راه است؛ با خیال راحت فقط مشغول کارهای شخصی خودمان باشیم، از نگاه به آینده‌ی کشور غفلت نکنیم.

## بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی / ۱۳۹۱/۰۷/۲۲

بحثی که امروز می‌خواهم برای شما جوانهای عزیز عرض کنم، در توضیح و تبیین مسئله‌ای است که روز اول مطرح کردم: مسئله پیشرفت. موضوع بسیار مهمی است که باید مطرح کنیم. البته با طرح این موضوعات، خودمان را قانع نمی‌کنیم که قضیه تمام شد؛ این يك شروع است. عرض کردیم که آن مفهومی که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. توضیحی هم بعداً عرض کردیم که پیشرفت، تداعی‌کننده‌ی حرکت است، راه است. چطور ما می‌گوئیم پیشرفت هدف است؟ عرض کردیم علت این است که پیشرفت هرگز متوقف نخواهد شد. بله، پیشرفت، حرکت است، راه است، ضرورت است؛ اما متوقف‌شدنی نیست و همین‌طور ادامه دارد؛ چون انسان ادامه دارد، چون استعدادهای بشری حد یقف ندارد. گفتیم پیشرفت دارای ابعادی است؛ و پیشرفت در مفهوم اسلامی، با پیشرفت يك بعدی یا دو بعدی در فرهنگ غربی متفاوت است؛ چند بعدی است.

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه‌ی زیستن - اینها عباره اخراک یکدیگر است - این يك بعد مهم است؛ این موضوع را می‌خواهیم امروز يك قدری بحث کنیم. ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی اساسی و مهمی است. بحث کنیم درباره‌ی اینکه در زمینه‌ی سبک زندگی چه باید گفت، چه می‌توان گفت. عرض کردیم؛ این سراًغاز و سرفصل يك بحث است.

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره يك مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد يك تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد؛ يك بخش، بخش ابزاری است؛ يك بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌اش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است.

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرنوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مامور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند: عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه‌ی این عرصه‌ی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتاب‌العشره»؛ آن کتاب‌العشره درباره‌ی همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست.

خب، میشود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و بوجی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟

بعد از آنکه علتها را پیدا کردیم، آن وقت بپردازیم به این که چگونه میتوانیم اینها را علاج کنیم. اینها به عهده‌ی کیست؟ به عهده‌ی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهده‌ی شما، به عهده‌ی جوانها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، میتوان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشه‌ی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید.

نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه‌ها موظفند، تربیت‌دارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاهها، بخصوص دستگاههایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاهها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی میکنند، در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین میکنند، موظفند. اینها همه يك وظیفه‌ای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.

## بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی / ۱۳۹۱/۰۷/۲۲

باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بنمایه‌های يك چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بنمایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی بپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا خواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم.

دو سه نکته پیرامون ایجاد این وضعیت و الزاماتی که دنبال این فرهنگ رفتن برای ما ایجاد میکند، وجود دارد، که باید به اینها توجه کنیم. نکته‌ی اول این است که رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است؛ هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، يك سبک زندگی به ما پیشنهاد میشود. يك نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. يك هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتوان لیبرالیسم باشد، میتوان کاپیتالیسم باشد، میتوان کمونیسم باشد، میتوان فاشیسم باشد، میتوان فاشیسم باشد، میتوان هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به يك چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به يك اصل، ایمان به يك لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ يك چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

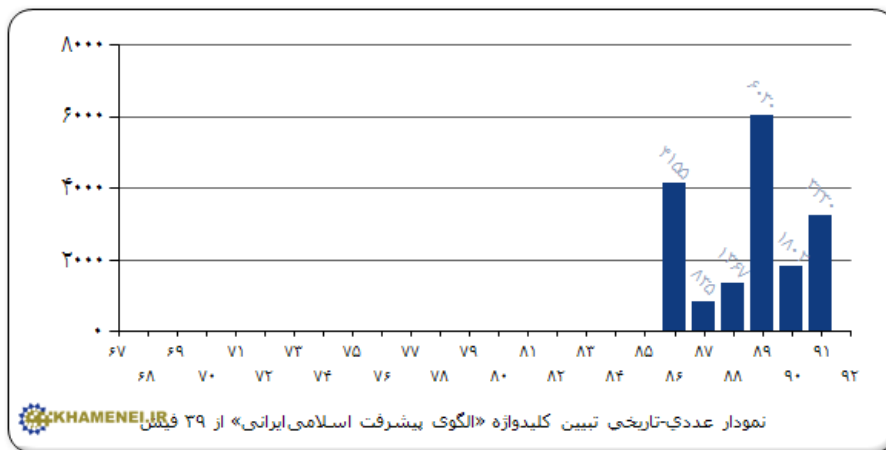
در اینجا يك مغالطه‌ی وجود دارد، که من برای شما جوانها عرض بکنم: چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» مطرح میشود؛ آقا جامعه را با ایدئولوژی نمیشود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ يك عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار

میکنند. هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن يك فكر و يك ایدئولوژی و يك مكتب نمیتواند تمدن‌سازی کند. همین‌هاست که امروز شما ملاحظه میکنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن يك مكتب، بدون داشتن يك فكر و يك ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن‌سازی امکان ندارد.

البته بعضی از کشورها مقلند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی يك چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. بله، اینها ممکن است به يك پیشرفته‌تری هم برسند، به يك پیشرفته‌های صوری و سطحی هم میرسند، اما مقلند؛ اینها تمدن‌ساز نیستند، اینها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه يك طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آنها تقلید است و تقلید پدرشان را در می‌آورد، برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه‌ی زیانهای آنها گیرشان می‌آید.

من نمیخواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان يك الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح میشود. بله، ممکن است آنها به يك صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه‌ی مادی یا در زمینه‌ی علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حك شده؛ علاوه بر این، همه‌ی آسیبهای تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان میدهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده.

پس بدون مكتب و بدون ایدئولوژی نمیتوان يك تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مكتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده‌ی همه‌ی اینها خواهد شد. آن که مكتب توحید را مبنای کار خودش قرار میدهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت میکند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ يك تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فكر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال میکنند.



### مقالات مرتبط با کلیدواژه «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» :

موانع تاریخی تحقق الگوی بومی پیشرفت در ایران / نویسنده : موسی حقانی / ۱۳۸۹/۰۳/۱۸

اصول اسلامی پیشرفت / نویسنده : ابراهیم فیاض / ۱۳۸۸/۰۲/۱۴